

نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر

التبیان^۱

سمیه خلیلی آشتیانی^۲

عباس همami^۳

چکیده

نخستین گام‌های مفسران در تدوین تفاسیر، جمع‌آوری روایاتی بود که به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم به تفسیر آیات می‌پرداخت، روایاتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و یا ائمه (علیهم السلام) که در تفسیر آیات به آن استناد می‌شد، این روش در عصر حضور و پس از آن نیز روش معمول برای تفسیر قرآن کریم بود تا اوایل قرن چهارم هجری که جهان اسلام با تحول دانش تفسیر مواجه شد و با رشد عقل‌گرایی به ویژه در مدرسه تفسیری بغداد که بعدها این دستاورد فراگیر شد و مرزها را درنوردید؛ مفسران رو به تفسیر اجتهادی آوردند و از این‌رو روایات تفسیری نه به عنوان تنها منبع، بلکه در کنار سایر منابع در اختیار مفسر قرار گرفت، از این میان شیخ طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن علیرغم اینکه خبر واحد را در تفسیر فاقد حجیت می‌شمارد، اما به صورت گسترده از آن بهره گرفته است، این روایات در اغلب موارد فاقد سند هستند اما در تفسیر آیات، تبیین مباحث علوم قرآنی و تبیین آیات الاحکام، تبیین قصص قرآنی، نقد روایات دیگر، تأیید و یا تقویت اقوال مفسران و همچنین در تبیین مباحث کلامی مورد استفاده قرار گرفته‌اند؛ وی گاهی به نقد سندی و متنی هم پرداخته است اما وجه اکثری در نقد متنی روایات است.

کلیدواژه‌ها: شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، روایات تفسیری، خبر واحد، تفسیر اجتهادی.

۱- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان «مدرسه تفسیری امامیه بغداد و تأثیرات آن تا پایان قرن پنجم هجری» است.

smh.khalili@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

ah@hemami.net

۳- استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی. (عهده‌دار مکاتبات)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۲/۳

مقدمه

یکی از مباحث بسیار مهم که در زمینه تفسیر قرآن کریم نقشی اساسی ایفا می‌کند، آگاهی به نقش روایات تفسیری است؛ زیرا روایات از یک سو، منبعی بسیار مهم در تفسیر قرآن است و از سوی دیگر، بیان‌کننده قواعد تفسیر، مبادی و مبانی آن است؛ به تعبیری می‌توان گفت هر آنچه از میراث غنی قرآنی به ما رسیده است، همه از برکت این روایات است: برخی درباره معرفی قرآن مطابق شأن این کتاب عظیم است؛ بعضی در باب مبانی علوم قرآن، بخشی در زمینه بیان معیار تفسیر صحیح قرآن و بیان آسیب‌های حوزه تفسیر است؛ گروهی از روایات از نقطه نظر وجهه آموزش روش‌های تفسیری سخن گفته است؛ دسته‌ای دیگر، بیان‌کننده بطون و تأویلات آیات و ارائه ملاکات صحیح آن است و در نهایت، حجم زیادی از روایات، تفسیر مباشر قرآن کریم است. هر چند در بسامد روایات تفسیری کوششی تام و دقیق صورت نگرفته است؛ اما آنچه مسلم است با حجم عظیمی از روایات و روایت‌گونه‌ها در عرصه تفسیر قرآن مواجه هستیم. آثار بسیاری با رویکرد تفسیر روایی در میان شیعیان و اهل سنت به وجود آمده است، که گذشته از نیاز آن به واکاوی مجدد و بررسی روایات به کار برده شده در این تفاسیر با روایات دیگر، و کشف روایات متعارض و بدون اعتبار، با این همه آثاری همچون نورالثقلین و البرهان در میان شیعیان و الدر المنثور در میان اهل سنت از جایگاه بالایی برخوردارند و محل رجوع مفسران بعد نیز قرار گرفته‌اند؛ صرف نظر از تفاسیر روایی، از قرن چهارم پس از تفسیر عیاشی شاهد تغییر رویکرد شیعیان در نگارش تفسیر هستیم، تفسیر اجتهادی جایگزین روش تفسیر روایی شد هرچند تفاسیر دیگری با روش روایی در قرن پنجم در حوزه تفاسیر شیعی به نگارش در آمد همچون النور المشتعل، من کتاب ما نزل من القرآن فی علی تألیف احمد بن عبدالله معروف به ابو نعیم الاصفهانی^۱ و در میان اهل سنت نیز شاهد تألیف شواهد التنزیل لقواعد التفضیل به قلم عبید الله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم حسکانی هستیم در قرن هشتم برخی تفاسیر با صبغه روایی و اثری نگاشته شد؛ مانند تفسیر ابن کثیر (تفسیر القرآن العظیم) تألیف ابوالفداء اسماعیل بن کثیر قرشی که به قول

۱- درباره او و تفسیرش نک: شهیدی صالحی، ۱۱۷.

نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان ۱۱۱ ۹

ذهبی پس از تفسیر طبری نخستین تفسیر ماثور است، اما وجه غالب تا اوایل قرن دهم با تفسیر اجتهادی است. (ذهبی، ۱/ ۱۷۴)

در تفاسیر اجتهادی، روایت، دیگر تنها منبع مفسر در تفسیر آیات قرآن کریم نبود، بلکه روایت نیز در کنار دیگر منابع همچون آیات قرآن کریم و ادبیات عرب و علم به مکی و مدنی و علوم قرآنی مورد استفاده مفسر قرار گرفت، اما اینکه آیا میزان استفاده تمام مفسران به این سبک از روایات تفسیری به یک میزان بوده است و یا اینکه مانند برخی تفاسیر روایی، روایات را با سند آن ذکر کرده‌اند و یا متن روایات را مورد تحلیل و نقد هم قرار داده‌اند یا خیر؟ این پرسشهایی است که در برابر تمام تفاسیر اجتهادی مطرح می‌شود. در میان تفاسیر اجتهادی و یا به عبارت بهتر از نخستین تفاسیر اجتهادی که در پیش از نیمه نخست قرن پنجم به نگارش در آمده است، التبیان فی تفسیر القرآن اثر محمد بن حسن طوسی یا همان شیخ طوسی است، او به گستردگی از روایات تفسیری بهره گرفته است، آیا او برای اخبار آحاد در تفسیر حجیت قائل است؟ و اینکه او ذیل چه دسته از آیات نیاز به استفاده از روایت تفسیری می‌بیند؟ نحوه استفاده وی از این روایات چیست؟ و آیا به ارزشیابی روایات تفسیری ذیل یک آیه نیز پرداخته یا خیر؟ و اینکه از حیث ارزشیابی این روایات دارای چه تقسیم بندی هستند؟ پرسشهایی است که پس از تبیین جایگاه روایات تفسیری نزد شیخ طوسی، در ادامه به آن پاسخ خواهیم گفت.

۱- دیدگاه شیخ طوسی درباره جایگاه روایات در تفسیر

درباره جایگاه خبر واحد در تفسیر آیات قرآن کریم دیدگاه‌های مختلف از سوی مفسران بیان شده است که در چهار دسته سازماندهی می‌شود، برخی قائل به حجیت آن در تفسیر و نفی حجیت آن در فقه هستند، برخی قائل به حجیت در فقه و نفی حجیت در عقاید، عده‌ای قائل به حجیت در تفسیر، فقه، جزئیات معارف، تاریخ و علم هستند و دسته آخر حجیت خبر واحد در فقه را پذیرفته و حجیت در تفسیر را نفی می‌کنند؛^۱ که پرداختن به تمام این دیدگاه‌ها در این مجال نمی‌گنجد.

۱- برای جزئیات بیشتر نک: میدی، ۱۹۶-۱۹۹.

شیخ طوسی جزء دسته چهارم است، وی در مقدمه می‌نویسد: «در تفسیر قرآن باید به دلیل صحیح عقلی و نقلی (خبر متواتر یا اجماع) رجوع نمود؛ خبر واحد در تفسیر پذیرفته نیست، به خصوص در مواردی که در آن علم لازم است». (طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۶/۱)

بنابر این در دیدگاه او خبر واحد در تفسیر حجیت ندارد اما باتوجه به اینکه او در بخشی دیگر از مقدمه التبیان به دو دسته از روایات که به درستی فهمیده نشده و نیاز به تحلیل و تبیین دارند اشاره می‌کند؛ دسته نخست، روایاتی است که تفسیر قرآن را جز با روایت صحیح از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) جائز نمی‌داند؛ و دسته دوم، روایاتی که از تفسیر به رأی نهی نموده است. شیخ طوسی برای تبیین این روایات و استدلال بر قابل فهم بودن ظاهر قرآن به آیات و روایات متعددی استناد کرده است که به تفکیک بیان می‌کنیم:

(الف) استناد به آیات: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (الزخرف، ۳)، «يَلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ» (الشعراء، ۱۹۵)، «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا يَلِسَانٍ قَوْمِهِ» (ابراهیم، ۴)، «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (النحل، ۸۹)، «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (الانعام، ۳۸) بر این که توصیف قرآن به این اوصاف با توقف فهم آن بر تفسیر اهل بیت (علیهم السلام) منافات دارد.

(ب) استناد به آیه «لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (النساء، ۸۳) برای بیان مدح قرآن، از گروهی که به استخراج معانی قرآن می‌پردازند.

(ج) استناد به آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد، ۲۴) بر مذمت گروهی که در قرآن تدبّر نمی‌کنند.

(د) استناد به حدیث ثقلین بر حجیت هر یک از قرآن و عترت و طرح سؤالی مبنی بر این که چگونه چیزی که حجت است قابل فهم نباشد.

ایشان در پایان استدلال، باتوجه به تمام این شواهد، حکم به متروک بودن ظاهر روایات مورد بحث کرده است. (همو، ۴/۱ - ۵) وی در ادامه این بحث، معانی قرآن را به چهار بخش تقسیم نموده و با این تقسیم‌بندی جامع، (استادی، ۱۵۹) محدوده لزوم به کارگیری و استفاده از روایات در تفسیر را تا حدود زیادی مشخص می‌کند.

نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان ۱۱

۱- بخشی که علم آن به خداوند اختصاص داشته و کسی نباید در شناخت آن‌ها به تکلف در گفتار و کاوش بپردازد. مانند آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ». (الاعراف، ۱۸۷)

۲- آیاتی که ظاهرشان، مطابق با معنای آن‌ها بوده، آگاهی به لغت در شناخت معنای آیه کفایت می‌کند، مانند آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (الاسراء، ۳۳) و آیه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (الاحلاص، ۱).

۳- آیاتی که اجمال داشته و ظاهرشان مراد تفصیلی آیه را نمایان نمی‌سازد. مانند آیه: «أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» (البقره، ۴۳ - ۱۱۰؛ النور، ۵۶). شیخ طوسی تفصیل این دسته از آیات را جز با روایات ممکن ندانسته و اظهار نظر در مورد تفصیل این آیات را جز از این طریق صحیح نمی‌داند.

۴- آیاتی که الفاظ آن‌ها مشترک بین دو یا چند معنا است و هر یک از این احتمالات ممکن است صحیح باشد. در این قسم، اگر روایتی از معصومان (علیهم السلام) باشد یکی از احتمالات بر طبق روایت برگزیده خواهد شد و الاً صرفاً به ارائه احتمالات ممکنه اکتفا می‌شود. ولی اگر دلیلی بر اراده شدن یک معنا دلالت کند می‌توان گفت که همان معنا مورد نظر آیه می‌باشد. (طوسی، التبیان، ۵/۱ - ۶).

طبق این تقسیم‌بندی، لزوم بهره‌گیری از روایات از دیدگاه شیخ طوسی در تفسیر، در قسم سوم و گاهی در قسم چهارم وجود دارد. گرچه ایشان نسبت به حضور روایات در تفسیر آیات قسم نخست و دوم موضع سلبی اتخاذ نکرده و در ذیل بسیاری از این‌گونه آیات از روایات استفاده شده است.

۲- گونه‌های استفاده شیخ طوسی از روایات تفسیری در التبیان

شیخ طوسی علیرغم رویکردی که نسبت به خبر واحد دارد، در تفسیر التبیان به گستردگی از روایات تفسیری بهره گرفته است، در اینجا مقصود از روایات تفسیری، روایاتی است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) در تبیین مفاد آیات نقل شده است. با بررسی التبیان به دست می‌آید که شیخ طوسی برای تفسیر آیات، تأیید، تقویت و نقد اقوال تفسیری، نقد

روایات تفسیری دیگر، تبیین مباحث کلامی و علوم قرآنی از روایات به خوبی استفاده کرده است، در این مقاله غیر از استفاده او از روایات در مباحث علوم قرآنی و آیات الاحکام که در این مجال نمی‌گنجد و فرصتی مجزا برای آن لازم است، به نمونه‌هایی از بهره‌گیری شیخ طوسی از روایات تفسیری در موارد دیگر پرداخته می‌شود.

۲-۱- استفاده تفسیری از روایات

روایاتی که در تفسیر و تبیین آیات قرآن در التبیان به کار گرفته شده‌اند، مهم‌ترین بخش روایات التبیان است، به عبارت بهتر روشن‌ترین نقطه‌ای است که نشان دهنده دیدگاه شیخ طوسی در استفاده از منابع دیگری همچون روایت را در کنار عقل به همگان می‌نمایاند؛ وی در این قسم از روایات در تبیین مفاد آیات، تأیید و یا تقویت اقوال، تبیین قصص بهره گرفته است، در ادامه نمونه‌هایی از این موارد را بررسی می‌کنیم.

۲-۱-۱- تبیین مفاد آیات

بسیاری از روایات تفسیری وظیفه تبیین مفاد آیات (بابایی، ۲۹۰) را بر عهده دارند و به فهم بهتر آیه کمک بسیار زیادی می‌کند. اگرچه روایاتی که به بیان سبب نزول، تبیین معانی واژگان، تخصیص آیات و ... پرداخته‌اند به نحوی در تبیین مفاد آیه نقش دارند، ولی تبیین مفاد آیات، در روایات این قسم، جلوه بارزتری دارد، به گونه‌ای که می‌توان آن را کارکردی مستقل برای روایات تفسیری دانست. (نصیری، ۳۵۴) بسیاری از روایات به کار رفته در تفسیر التبیان از این قسم بوده و مستقیماً در تبیین مفاد آیه به کار رفته‌اند.

الف) ذیل آیه «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (البقره، ۱۲۱) پس از بیان قول ابن عباس در معنای «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» روایت امام صادق (علیه السلام) را در تفسیر آیه می‌آورد: «از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت شده که: حَقَّ تِلَاوَت، تَوَقَّف کردن هنگام ذکر بهشت و جهنم است به این نحو که از خداوند طلب بهشت کرده، و از جهنم به خدا پناه ببرد.» (طوسی، التبیان، ۱/ ۴۴۱ - ۴۴۲).

ب) ذیل آیه «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا» (الانعام، ۱۲۱) روایتی از امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ» آورده است:

نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان ۱۳

«برخی از شیاطین به برخی دیگر القاء می‌کنند. پس آن‌ها نیز مطالبی را که باعث گمراهی خلق می‌شود به این‌ها القاء می‌کنند و از این طریق، بعضی از شیاطین از بعضی دیگر آموزش می‌بینند.» (همو، ۴/۲۴۲)

ج) ذیل آیه «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (البقره، ۱۵) در ضمن تفسیر آیه، روایتی را نیز می‌آورد:

«و در اخبار روایت شده است که در جهنم برای آن‌ها باز می‌شود، پس گمان می‌کنند که می‌توانند از جهنم خارج شوند، به همین علت برای خروج ازدحام می‌کنند، زمانی که به نزدیک در می‌رسند ملائکه آن‌ها را باز می‌گردانند این نوعی از عذاب و استهزاء برای این گروه است، همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: «كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا» (همو، ۱/۸۰)^۱

۲-۱-۲- تبیین قصص

یکی از روش‌های خداوند متعال برای هدایت‌گری، بیان قصص گذشتگان در قرآن کریم است. استفاده از داستان‌گویی در تبلیغ، به علت علاقه اکثر مردم به بیان داستانی بسیار مؤثر است و از آن جا که قصص قرآنی بیان احوال کسانی است که وجود داشته‌اند و صرفاً بیان قصه‌های بدون واقعیت نیست،^۲ این تأثیرگذاری بیشتر خواهد بود و انتظار برانگیختن قدرت تفکر انسان‌ها (نک: الاعراف، ۱۷۶) و انداز و تبشیر (نک: القلم، ۳۳) از این قصص به‌جا خواهد بود. علاوه بر آن، در داستان‌های قرآنی از بیان جزئیات بیهوده، غیرلازم و خسته‌کننده اجتناب شده و به بیان عصاره داستان اکتفا می‌شود. در ضمن، قصص قرآنی هیچ‌گاه از روح توحیدی و توجه به جنبه‌های متعالی انسانی خالی نمی‌شوند.

۱- برای نمونه‌های بیشتر نک: ۲/۲۶۳؛ ۴/۴۱۱؛ ۸/۴۶۴؛ ۲/۱۵۳؛ ۹/۱۰۸؛ ۱/۴۶۲؛ ۱/۴۶۶؛ ۳/۵۰۴؛ ۲/۶۹.

۲- «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ» آل‌عمران، ۶۳. شهید مطهری با رد نظریه غیر واقعی بودن داستان‌های قرآنی به علت ماهیت اندرگونه آن‌ها، تمام قصص قرآن را عین واقعیت دانسته و ساحت قرآن را از استخدام وسیله پوچ و باطل، جهت هدفی متعالی، دور دانسته است. مطهری، سیری در سیره نبوی، ۱۲۳-۱۲۵.

بخش قابل توجهی از آیات قرآن به بیان قصص گذشتگان اختصاص دارد، از این‌رو بدیهی است که روایات مرتبط با آن نیز قابل بررسی است، ولی شاید بتوان گفت که احتمال جعل در قصص گذشتگان که کلیات آن در قرآن آمده، به دلایلی بیش از بقیه آیات قرآن است:

الف) چون قرآن، بسیاری از حقائق را از طریق قصص بازگو کرده (نک: النمل، ۷۶) و قبول حقیقت برای برخی مشکل بوده است. از این‌رو از طریق جعل روایت در جهت مخالفت با قرآن حرکت کرده‌اند. (مطهری، ۱۶/۱۲۱-۱۲۴) مثلاً برخی افراد تازه مسلمان همچون کعب الاحبار که در ابتدا یهودی بوده و پس از مسلمان شدن نیز در جهت منافع یهود حرکت کرده‌اند، در راستای ترویج عقائد خاص خود و با این پیش‌فرض‌های منفی وارد حیطه تفسیر قرآن شدند و حتی از طرف افرادی چون معاویه، دستور داستان‌سرایی را رسماً دریافت کرده‌اند. (ابن حجر، ۵/۴۸۳) بدیهی است که این افراد در برخورد با قصص قرآن تسلیم نشده و از فرصت به وجود آمده حداکثر استفاده را کرده‌اند. حتی کسی مانند کعب الاحبار کار را به جایی رساند که ابوذر در مجلسی او را مورد خطاب قرار داده، با عصایش به سینه او کوبیده و گفت: ای پسر یهودی چه چیز به تو چنین جرأتی داده است که درباره دین ما سخن بگویی؟. (مسعودی، ۲/۳۴۰)

ب) به نظر می‌رسد علت اصلی جعل در روایات (مانند روایات قصص) عدم بهره‌گیری از معصومان (علیهم السلام) در تفسیر قرآن و دیگر حوزه‌های معارف اسلامی است. علامه طباطبائی سه دلیل برای به وجود آمدن احادیث دروغین در روایات برمی‌شمارد. (طباطبائی، ۵/۲۷۳) یکی از این دلایل، دوری مردم از اهل بیت (علیهم السلام) است. در اینجا به لحاظ اهمیت کلام علامه، ترجمه بخشی از آن را می‌آوریم: «تو وقتی تدبّر کنی که علم حدیث در زمان خلفاء از چه مکان و کرامتی برخوردار بوده و مردم چه حرص و ولعی در اخذ حدیث داشته‌اند، سپس احادیث نقل شده را با آنچه که از امام علی و امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نقل شده است، مقایسه کنی و مخصوصاً آنچه که در تفسیر قرآن رسیده است مطلب عجیبی می‌بینی! صحابه از علی (علیه السلام) چیزی که قابل ذکر باشد نقل نکرده‌اند و آنچه که تابعین از ایشان نقل کرده‌اند به صد روایت در کل قرآن نمی‌رسد. روایات منقول از امام حسن (علیه السلام) به ده نمی‌رسد. از امام حسین (علیه السلام) نیز چیزی که قابل ذکر باشد روایت نشده است، درحالی که برخی از آن‌ها

نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان ۱۵

روایات وارد شده در تفسیر را تا هفده هزار روایت (فقط از طریق جمهور) دانسته‌اند. این نسبت در روایت‌های فقهی نیز یافت می‌شود.» (همانجا، ۲۷۴/۵ - ۲۷۵)

از مهم‌ترین مسائلی که در قصص قرآن باعث بوجود آمدن روایات جعلی شد همان مطلبی است که علامه طباطبایی بیان کرده‌اند، اما این دلیل به صورت کلی تمام روایات را در برمی‌گیرد، درباره ورود روایات اسرائیلیات به تفسیر زمینه‌ها و انگیزه‌های متفاوتی مطرح شده است از جمله: ارتباط مسلمانان با اهل کتاب، وجوه اشتراک متون دینی یهود با قرآن کریم، اسطوره‌گرایی و حس کنجکاو مسلمانان، سوء نیت یهود [که پیش‌تر هم به آن اشاره شد] و دستگاه خلافت و داستان سرایان؛ (دیاری بیدگلی، ۱۰۵-۱۳۰) این روایات را در این مقاله مورد بررسی قرار ندادیم چرا که این دسته از روایات اغلب منسوب به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) نیست و برداشت آزاد و اجتهادی صحابه و تابعان است، و آثار مستقلاً نیز این روایات را در تفاسیر مورد بررسی قرار داده‌اند. (نک: همو؛ تمام این کتاب به روایات اسرائیلیات پرداخته است)

شیخ طوسی در تبیین جزئیات قصص قرآنی از روایات تفسیری نیز بهره می‌گیرد، نمونه‌هایی از آن را در ادامه بیان می‌کنیم:

الف) در توضیح معنای تنور در فقرة «فَارَ التَّنُّورُ» (هود، ۴۰) که مربوط به جریان طوفان نوح می‌باشد چند قول ذکر می‌کند. یکی از این اقوال، مقصود از «تنور» را «تَنْوَرُ الصَّبْحِ» می‌داند که از امام علی (علیه السلام) نقل شده است. (طوسی، التبیان، ۴۸۶/۵)

ب) ذیل آیه «قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ» (یوسف، ۶۷) شیخ طوسی در علت این گفتار حضرت یعقوب (علیه السلام) به فرزندانش که از یک در وارد نشوند، دو قول آورده است:

قول نخست: چون فرزندان او صاحب جمال و هیبت بودند از چشم زخم بر آنها می‌ترسید.
قول دوم: طبق گفته جبایی از حسادت مردم بر ایشان خوف داشته است. در ضمن، جبائی اصل وجود چشم زخم را نیز انکار کرده و معتقد است دلیلی بر اثبات آن نیست و فقط افراد جاهل به آن معتقدند. شیخ طوسی حرف جبائی را نادرست می‌شمارد و به روایتی از پیامبر در اثبات چشم زخم استناد می‌کند:

«و از پیامبر روایت شده که فرمودند: چشم زخم، حق است. و ایشان امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) را تعویذ کرده و این چنین گفتند: «أُعِذْكَمَا مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ» و روایات زیادی در این باره نقل و عادت نیز بر آن جاری شده است. بلخی، رمانی و اکثر مفسران نیز همین دیدگاه را برگزیده‌اند.» (همو، ۱۶۷/۶).

در نمونه اخیر روایت به شرح مستقیم داستان پرداخته است بلکه به فهم درست داستان کمک کرده و جهت‌دهی صحیح برای جریان مورد نظر را ارائه کرده‌اند چون با کمک روایات، نقد مناسبی بر کلام جبائی وارد شده است.

ج) ذیل آیه: «قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (یوسف، ۹۸)؛ «... و معنا این است که من در آینده استغفار خواهم کرد. اگرچه در همان وقت این کار را نکردم و از امام باقر (علیه السلام) روایت شده که فرموده‌اند: استغفار برای آنها را تا شب جمعه به تأخیر انداخت.»

د) شیخ طوسی در تفسیر آیه «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (الانعام، ۷۵)؛ روایتی از امام صادق (علیه السلام) را بیان می‌کند که ایشان چگونگی و کیفیت رؤیت ابراهیم (علیه السلام) را از ملکوت توصیف فرموده‌اند: «كشط الله له السموات والأرض حتى رآهن وما عليهن من الملائكة و حملة العرش» (همو، ۱۷۷/۴)^۱

۲-۳- تبیین معانی واژه‌ها

تبیین معنای واژه‌های قرآنی و فهم مراد استعمالی آنها، از سوی خداوند متعال از ابتدای شکل‌گیری تفسیر مورد توجه مفسران بوده و با فاصله گرفتن از زمان نزول آیات قرآن کریم به دشواری این فهم افزوده می‌شود، در این طول این سال‌ها معاجم و لغت‌نامه‌های بسیاری نوشته شده است، اما باز هم اختلاف در تفسیر برخی واژه‌ها وجود دارد؛ راغب اصفهانی در مقدمه کتاب مفردات، اهمیت معناشناسی واژگان قرآنی را متذکر شده و به لحاظ اینکه فهم معنای واژگان قرآنی نخستین گام در فهم معانی قرآن است آن را مانند تهیه خشت در بنای ساختمان می‌داند. او در ادامه تأکید

۱- برای نمونه‌های بیشتر نک: ۴/۳۶۵، ۸/۵۱۸، ۵۵۵، ۵۶۰، ۸/۸۸

می‌کند که شناخت معنای واژگان نه تنها در مورد قرآن، بلکه در تمام علوم شرع نافع است. (راغب اصفهانی، ۶)

مراجعه به روایات نشان می‌دهد که منبعی بسیار غنی و گسترده جهت فهم معانی واژه‌های قرآن است، این منبع، شامل خطب، مواعظ، حکمت‌ها، تفسیر قرآن و... است. کتابی که به معنایابی واژه‌های آیات از روایات اقدام کرده، کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق است. ایشان با درایت خاص خود به امکان فهم معانی واژگان متون دینی از خود این متون پی‌برده و این اثر را ساماندهی کرده‌اند.

شیخ طوسی نیز در مقدمه التبیان به صورتی مستدل به این مسئله پرداخته است. ایشان تمسک به شعر و امثال آن در فهم مشتهات قرآنی را نه از روی میل باطنی، بلکه از سر اضطرار و به جهت سادگی ساختن ملحدان و برخی بدفهمی‌ها دانسته‌اند. چون نتیجه این کار حداکثر این است که به شعری جاهلی یا لفظی از عربی بادیه‌نشین استناد گردد، درحالی که پیامبر، نه از عرب و بادیه‌نشین، بلکه از فصحای عرب در فصاحت چیزی کم ندارد.

ایشان در ادامه این‌گونه می‌نویسد: «مردم هر چقدر در نبوت پیامبر شک داشته باشند ولی هیچ تردید در نسبت و فصاحت او نیست، او در میان قوم خود رشد کرده که در درجه اعلای فصاحت بوده و دیگران در معرفت لغت به آنها مراجعه می‌نموده‌اند.» (طوسی، ۱/۱۶)

همین بیان شیخ طوسی نشان دهنده این است که به اهمیت روایات در معنایابی واژگان در التبیان پی ببریم. شیخ طوسی از روایات در تبیین معانی واژه‌ها استفاده کرده و افزون بر منابع دیگر - مانند شعر و اقوال لغویون - از این منبع نیز بهره می‌گیرد. چند نمونه از این موارد را مرور می‌کنیم.

۱- در تفسیر آیه «الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ» (الانعام، ۹۳) روایتی از امام باقر (علیه السلام) را روایت می‌کند که ایشان عذاب الهون را به عطش تفسیر کرده‌اند: «عذاب الهون یعنی العطش» (همو، ۴/۲۰۴)

۲- ذیل آیه: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ» (البقره، ۱۴۳) در توضیح معنای وسط آورده‌اند: «الوسط العدل وقيل الخيار ومعناها واحد»؛ وی پس از بررسی مختصری درباره ابعاد معنایی این واژه، به بیان روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

پرداخته‌اند: «وروی عن النبی (صلی الله علیه و آله) انه قال: امة وسطاً: عدلاً هو قول مجاهد وقتادة والربیع وابن عباس و اکثر المفسرین» (طوسی، ۶/۲)

گرچه شیخ طوسی در اینجا به روایت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در معنای واژه وسط استناد نموده است و نظر برگزیده وی نیز همان است، ولی باز به قول صحابه، تابعان، مفسران و کتاب لغت توجه داشته است. چون اقتضای بحث لغوی جستجو و کاوش تا حد زیاد است.

۳- ذیل آیه: «إِذْ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» (المائدة، ۱۱۲) در تبیین واژه خواریون می‌نویسد:

«والخواریون» قال الحسن هم انصار عیسی وقیل هم وزراء علی امره وقیل هم خاصة الرجل وخلصائه ومنه قول النبی (صلی الله علیه و آله) للزبیر «انه حواری» ومعناه خالصتی من الناس والرفیق الحواری لانه اخلص إلیه من کل مایشوبه واصله الخلوص ومنه "حار یحور"، ای رجع الی حال الخلوص ثم کثر حتی قیل صار لکل راجع. (همو، ۵۸/۴)

۴. ذیل آیه: «لَوْ خَرَجُوا فِیْکُمْ مَا زَادُوکُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا تُضْعَوا خِلَالِکُمْ» (التوبه، ۴۷) در تبیین واژه خلالکم می‌نویسد:

«وخلالکم ای بینکم، مشتق من التخلل وهی الفرج تكون بین القوم فی الصفوف وغيرها ومنه قول النبی (صلی الله علیه و آله) تراصوا فی الصفوف لا یتخللکم اولاد الخذف» (همو، ۲۳۱/۵)

با مرور این موارد کارکرد مهم روایات در تبیین معانی لغت در التبیان مشخص می‌شود، چون مفهوم‌یابی لغات قرآن از مهم‌ترین مراحل تفسیر آیات است و تا معانی لغات فهمیده نشود، فهم آیه ممکن نخواهد بود. و هنگامی که روایات در این مرحله مهم تفسیری به کار برده شوند حاکی از اهمیت آنها نزد شیخ طوسی بوده، که می‌توان به عنوان یک کارکرد برای روایات تفسیری التبیان مطرح نمود. (نک: همو، ۴/۵۵۹؛ ۵/۳۴۳)

۲-۴- تبیین اعراب آیات

علم نحو از مهم‌ترین علومی است که در فهم کلام عربی و مخصوصاً قرآن نقش مهمی داشته و اهمیت آن بر همگان روشن است، چنانچه صاحب مجمع‌البیان در این باره چنین می‌گوید:

«علم اعراب جزء جلیل‌ترین علوم بوده و هیچ کلامی از آن بی‌نیاز نیست. چون توسط علم اعراب پرده از ابهام الفاظ کنار زده می‌شود.» (طبرسی، ۱/ ۴۰)

مؤلف التبیان نیز با عنایت به اهمیت فوق‌العاده علم نحو در فهم قرآن، در تبیین مباحث نحوی تلاش بسیار کرده و در مواردی که معنای آیه بستگی به اعراب داشته، (ایرانی قمی، ۷۱) به اعراب آیه توجه نموده است. مباحث نحوی در التبیان جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. هم از نظر گستردگی این مباحث و هم از جهت اهمیت آن نزد مؤلف، چرا که آراء بسیاری از علمای مبرز نحو همچون سیبویه، قطرب، کسائی، اخفش، زجاج، ابوعلی فارسی و غیر ایشان را مطرح کرده است^۱ (و در بسیاری از موارد به نقد و بررسی و ارزشیابی اقوال اقدام نموده است. همو، ۱/ ۱۰۶؛ ۲/ ۳۸۰؛ ۳/ ۶۰؛ ۵/ ۲۲۲؛ ۲/ ۳۲۹؛ ۲/ ۱۲۵)

گاهی در مباحث نحوی التبیان مشاهده می‌شود که روایات مورد استفاده قرار گرفته و نکته‌های نحوی از آنها اخذ شده است.

الف) «در معنای «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ» دو قول گفته شده است: ۱- حسن، مجاهد و ابراهیم گفته‌اند این جمله مانند آن است که گفته شود «اسألك بالله والرحم» بنابراین عطف بر موضع «به» خواهد بود مانند آنکه گفته شود «وتذكرون الارحام في التسائل». ۲- ابن عباس، قتاده، مجاهد، ضحاک، ربیع و ابن‌زید گفته‌اند و از امام باقر (علیه السلام) نیز روایت شده که «واتقوا الارحام أن تقطعوها» در این صورت بر اسم خداوند عطف شده است.» (همو، ۱۰۰/۳)

ب) «و معنای "او" در اینجا [مقصود آیه «ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» (المائده، ۱۰۶)] برای تفصیل است نه تخییر، چون معنا اینگونه است: «او آخران من غیرکم ان لم تجدوا منکم» و این، قول ابو عبیده، شریح و یحیی بن یعمر و ابن عباس و سعید بن جبیر و سدی نیز هست و

۱- این موارد بسیار گسترده است. نک: طوسی، ۱/ ۱۲۶؛ ۲/ ۲۷؛ ۲/ ۱۹۵؛ ۵/ ۳۳۸؛ ۹/ ۲۲۵

ضمناً از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) هم روایت شده است: «أَتَهُمَا مِنْ غَيْرِ أَهْلِ مِلَّتِكُمْ» (همو، ۴/۴۵)

دقت و بررسی این موارد و موارد مشابه^۱ حاکی از آن است که شیخ طوسی خواسته، تا برخی از روایات اهل بیت (علیهم السلام) را که قابلیت کاربرد در اعراب آیات را دارند در این مباحث به کار گرفته و با ظرافت خاصی به استفاده نحوی از این روایات پردازد.

۲-۵- تأیید و یا تقویت اقوال تفسیری

از دیگر کاربردهای روایات تفسیری در التبیان، تأیید و یا تقویت قول شیخ طوسی و یا دیگر اقوال است. در این موارد، نیز برداشت او حاصل از روایات است و به صورت نقل به معنا ذکر می‌کند و سپس توضیح می‌دهد که این سخن از ائمه (علیهم السلام) هم روایت شده است، به گونه‌ای استفاده غیر مستقیم از متن روایت است که شاهد بر رأی تفسیری خود او است. زمانی از روایت استفاده می‌شود که نظر شیخ طوسی و یا دیگر مفسران مطرح شده باشد و سپس این اقوال به کمک روایت مورد تقویت و یا تأیید قرار می‌گیرند.

۱- «و قول خداوند «مَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (المائدة، ۶) معنایش آن است که خداوند در آنچه از وضو به هنگام نماز و غسل جنابت و تیمم با خاک پاک - هنگامی که آب نباشد و یا در استعمال آن ضروری باشد - واجب ساخته است، نخواسته تا بر شما سخت بگیرد... و آن قول علی (علیه السلام) و مجاهد و جمیع مفسران است.» (همو، ۳/۴۵۸)

مفسر پس از بیان معنای آیه که خود نیز آن را می‌پذیرد، روایتی از امام علی (علیه السلام) را می‌آورد و در واقع این مضمون را مورد تأیید قرار داده است.

۲- «مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»... و ربیع و سدی گفته‌اند این آیه دلالت بر ثواب هفتصد برابری انفاق در راه خدا دارد، چون خداوند فرموده است: «سبع سنابل»، اما غیر آن، ثواب ده برابر دارد. ولی ما در آنچه گذشت گفتیم که همه ابواب بر از مصادیق راه خدا

نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان ۱۱ ۲۱

هستند، پس ممکن است ثواب هفتصد برابر شامل آنها نیز باشد، و آنچه ما ذکر کردیم از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است.» (همو، ۲/ ۳۳۲)

ایشان در ذیل آیه که ثواب هفتصد برابر جهت انفاق در راه خداوند در نظر گرفته است از سرایت این ثواب عظیم به همه ابواب نیکی خبر می دهد. خود مفسر نیز تمایل به این قول داشته و در این راستا از روایت امام صادق (علیه السلام) استفاده کرده است. روشن است که این قول جالب و عجیب جز با کمک روایت قابل اثبات نیست و روایت در این گونه موارد، نقش محوری دارد.

۳- موضوع بحث در مورد شخصی است که باید در راستای دستور الهی به حضرت ابراهیم (علیه السلام) ذبح می شد. شیخ طوسی دو قول در این مسأله مطرح کرده اند: ذبیح بودن اسماعیل که خود نیز به آن قائلند، و قول بعدی ذبیح بودن اسحاق است. ایشان با تمسک به آیات مربوط به این بحث و جواب از اشکالات مطرح شده، به اثبات نظر خود پرداخته و در پایان بحث، این گونه می نویسد:

«قول نخست به همان دلیل که بیان کردیم اقوی است، و از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده که فرموده اند: من پسر دو ذبیح هستم. و تردیدی نیست که ایشان از فرزندان اسماعیل (ذبیح اول) بوده و پدرشان عبدالله نیز ذبیح دیگر است.» (همو، ۸/ ۵۱۸)

روایات در نمونه هایی که گذشت سبب تقویت یا تأیید اقوال تفسیری است چه از ناحیه شیخ طوسی مطرح شده باشد و یا از ناحیه دیگر مفسران؛ از این رو به کارگیری روایات در این زمینه خود یکی از وجوه استفاده روایات تفسیری است. (برای نمونه های بیشتر: ۱/ ۲۰ - ۱۵۰ - ۴۴۸؛ ۲/ ۱۶۶ - ۲۶۶ - ۲۸۸)

۲-۶- نقد اقوال تفسیری با روایات

شیخ طوسی مفسری است که به طرح و بررسی آراء و اقوال مفسران و دیگر علمای اسلامی پرداخته است، انتخاب او دقیق بوده و تنها صرف نقل قول آراء نیست، بلکه در صورت لزوم این آراء را نقد هم می کند. یکی از ابزارهای مؤلف در نقد و بررسی اقوال و آراء، بهره گیری از روایت معصومان (علیهم السلام) بوده است.

الف) ذیل آیه: «لَوْلَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (الانفال، ۶۸) پس از بیان اقوال در معنای آیه، به بررسی قول جبائی که معتقد است بر طبق این آیه پیامبر (صلی الله علیه و آله) معصیت نموده‌اند می‌پردازد.

«جبائی گفته است اجماع وجود دارد که در این آیه برای پیامبر گناهی ثابت شده است، بدون آن که آن گناه را معین کرده باشد ولی گمان می‌کنم (آن گناه) در ترک کشتن اسیران بوده است.» (همو، ۱۵۷/۵)

شیخ طوسی اجماع مطرح شده از سوی جبائی را انکار می‌کند و در ادامه به دیدگاه شیعه در مورد عدم صدور قبیح کوچک و بزرگ از پیامبر (صلی الله علیه و آله) به علت ایجاد نفرت مردم از پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره می‌کند، ضمناً به عدم انجام هیچ کار خلاف امر الهی از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله) که قول اکثر مفسران است تصریح نموده است. در ادامه این نقد به بیان دو روایت می‌پردازد:

«و نقل شده است که پیامبر نسبت به اخذ فدیة کراهت داشتند. حتی سعد بن معاذ نیز این کراهت را در چهره ایشان مشاهده نموده و گفت: ای رسول خدا این اولین جنگی است که با مشرکان روبرو شده‌ایم، اگر شما بخواهید در کشتن اسرا سختگیری نمائیم. تا پس از این به مخالفت و جنگ با شما اقدام نکنند. پیامبر فرمود: آنچه من کراهت دارم تو نیز دوست نداری، ولی مشاهده کردی که این قوم چه رفتاری داشتند. پس معصیت در این قضیه (که آیه به آن اشاره دارد) از سوی گروهی از صحابه بوده است که متمایل به دنیا شده و به گرفتن فدیة پرداختند. و از پیامبر روایت شده که فرمودند: غنائم برای من حلال شد ولی برای هیچ پیامبری قبل از من حلال نبوده است.» (همو، ۱۵۸)

مشاهده می‌کنیم که بخش اول این نقد از چند بخش کلی مبنی بر عدم صدور قبیح و معصیت از پیامبر تشکیل می‌شود. ولی دو روایت فوق به صورت جزئی و شفاف به این مسأله پرداخته و در خصوص این موضوع داوری می‌کنند. به همین جهت به نظر می‌رسد نقد با روایت، تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت.

ب) ذیل آیه «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا» (النازعات، ۱) شیخ طوسی به نقد و بررسی قول عده‌ای پرداخته که گفته‌اند: چون قسم به غیر خداوند جائز نیست، پس در آیات نخستین سورة النازعات

نحوه استفاده شیخ طوسی از روایات در تفسیر التبیان ۱۱۳ ۲۳

باید کلمه «رب» در تقدیر گرفته شود. شیخ طوسی در نقد این سخن، افزون بر ترک ظاهر دانستن آن، به روایتی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) تمسک جسته است:

«از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده که خداوند می‌تواند به هر یک از مخلوقات خود که بخواهد قسم بخورد، ولی مخلوقات فقط باید به خداوند قسم بخورند.» (همو، ۲۵۱/۱۰)

ج) ذیل آیه «فَاسْتَغْفِرَ رَبُّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ» (ص، ۲۴) این آیه درباره حضرت داود (علیه السلام) است. ولی درباره حقیقت جریانی که این آیه پیرامون آن وارد شده اقوال مختلفی وجود دارد. (همو، ۵۵۴/۸) شیخ طوسی بهترین وجه را ترک امری استحبابی از حضرت داود در ادب قضاوت دانسته و دیگر وجوه و اقوال را به جهت تنفر آور بودن آن‌ها - مخصوصاً در مورد انبیاء الهی - غیر صحیح شمرده است.

یکی از اقوال بسیار زشت و زننده مبنی بر عشق داود به همسر اوریا - که باعث شد اوریا به دستور حضرت داود به جنگ فرستاده شده و در پیشاپیش تابوت عهد به پیکار پردازد تا زمینه کشته شدن او فراهم شود - به شدت مورد نقد شیخ طوسی قرار گرفته و از جهت سند و محتوایی اساس دانسته می‌شود. مفسر با استدلال منطقی و بهره‌گیری از آیات، در ردّ این قول بسیار تلاش کرده است. در ادامه این نقد، روایتی از امام علی (علیه السلام) آورده شده است:

«از علی (علیه السلام) روایت شده که فرموده‌اند: هر کسی که بگوید داود مرتکب فاحشه شده است، دو حد بر او می‌زنم، حدی به جهت قذف، و حدی به جهت نبوت.» (همو، ۵۵۵/۸)

این موارد به خوبی نشان می‌دهد که روایات تفسیری در نقد اقوال در التبیان تا چه میزان تأثیرگذار هستند. اگرچه در این موارد، روایات، بخشی از نقد را تشکیل داده و استدلال عقلی و آیات قرآن نیز بخش دیگری را شکل می‌دهند، ولی این قابلیت در روایات وجود داشته که حتی به تنهایی، اقوال را مورد نقادی قرار دهند.

۲-۷- نقد روایت با روایت

از دیگر مواردی که شیخ طوسی از روایات در التبیان استفاده کرده است، نقد روایت با کمک روایت است. روایات، جزء منابع مهمی هستند که می‌توان با کمک آن‌ها به نقد و بررسی روایات دیگر اقدام کرد. شیخ طوسی نیز در نقد برخی از روایات از روایت استفاده می‌کند:

۱- ذیل آیه: «اسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (التوبه، ۸۰) شیخ طوسی در ضمن آیه توضیح می‌دهند که منظور از هفتاد بار استغفار که مورد پذیرش قرار نخواهد گرفت عدد مخصوصی نیست، بلکه در اینجا به صورت مبالغه است، مانند این که کسی می‌گوید اگر هزار بار نیز بگویی من قبول نمی‌کنم. این آیه نیز این طور است و منظور، نفی غفران است. شیخ طوسی در ادامه می‌نویسد:

«و آنچه از پیامبر روایت شده که «والله لأزیدن على السبعين»، خبر واحد است که اعتنایی به آن نمی‌شود و علت دیگر، آن است که بر طبق این روایت پیامبر برای کفار استغفار نموده است، درحالی که این کار اجماعاً جایز نیست. و از پیامبر روایت شده که فرموده‌اند: لو علمتُ انِّي لو زدتُ على السبعين مرةً لغفرتُ لفلئتُ»

این روایت به چند صورت توسط مفسر نقد شده است:

- خبر واحد بوده و به آن اعتنایی نمی‌شود.

- چون استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای کفار بالاجماع جائز نیست و قبول روایت موجب استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای کفار خواهد بود پس قابل پذیرش نیست.

- از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است: چنانچه می‌دانستم اگر بر هفتاد مرتبه استغفار یک بار اضافه کنم غفران حاصل می‌شد این کار را می‌کردم. این روایت نشان می‌دهد پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت پیشین (والله لأزیدن على السبعين) را نفرموده‌اند و خود به حقیقت امر کاملاً آگاه هستند.

۱- شیخ طوسی ذیل آیه: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» (الکوثر، ۲) پنج قول در معنای انحر و مقصود از آن بیان می‌کند و در قول چهارم روایتی از امام علی (علیه السلام) می‌آورد، متن روایت چنین است: «أن معناه ضع اليمنى على اليسرى حذاء النحر» و در ادامه به غیر صحیح بودن این روایت تصریح می‌کند، و روایت دیگری از امام باقر و امام صادق (علیه السلام) در تصحیح آن می‌آورد: (أن معناه وانحر البدن والاضاحي). (همو، ۴۱۸/۱۰) شیخ طوسی در نقد روایت تنها به بیان عدم صحّت روایت منسوب به امام علی (علیه السلام) اکتفا نکرده است و با نقل روایتی از دو امام باقر و صادق، روایت منسوب به امام علی (علیه السلام) را نقد می‌کند.

۲- ذیل آیه «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَازِلْكُمْ إِلَى الْكُفَّينِ» (المائدة، ۶) طبق گفته شیخ طوسی، این آیه دلالت دارد بر آن که هر کس بر عمامه یا کفش خود مسح کند کفایت نمی کند، چون عمامه سر، و کفش هم پا نامیده نمی شود. ایشان در ادامه می نویسند: «آنچه از مسح بر کفش ها روایت شده خبر واحد است که ظاهر قرآن به جهت آن ترک نمی شود. علاوه بر آنکه از علی (علیه السلام)، (روایت دیگری) نقل شده که فرموده اند: (نسخ ذلك بهذه الآية)» (همو، ۳/ ۴۵۷)

۲-۸- استفاده از روایات در مباحث کلامی

علم کلامی از علوم مهم اسلامی است که اثبات عقائد، دفاع از آن و دفع شبهات را به عهده دارد. بررسی روایات اهل بیت (علیهم السلام) نشان می دهد که ایشان به مباحث کلامی اهتمام ویژه ای داشته اند.^۱ همچنین در مواقع مناسب و لازم به مباحثات و مناظرات کلامی پرداخته (طبرسی، الاحتجاج، ۲/ ۲۰۲) و به تشویق شاگردان مستعد در پرداختن به مباحث و مناظرات کلامی اقدام نموده اند. (طوسی، اختیار معرفة الرجال، ۲/ ۵۵۱) بسیاری از تک نگاری های حدیثی نیز به موضوعات کلامی اختصاص یافته است مانند التوحید، کمال الدین و تمام النعمة اثر شیخ صدوق، بصائر الدرجات حسن صفار قمی و...؛ که ذکر نامشان در این مجال نیست. با آغاز دوران غیبت کبری حضرت ولی عصر (علیه السلام) نهاد فکری شیعیان که پشتوانه استفاده مستقیم از کلام امام را از دست داده بود، رو به تقویت و بارور نمودن داشته هایی رفت که از معصومان (علیهم السلام) بر جای مانده بود، از این رو اوج نگارش های کلامی شیعیان را در این سال ها و تقریباً تا پایان قرن پنجم هجری می بینیم؛ رشد مباحث کلامی بر تفاسیر نیز مؤثر بوده و مفسران با دید کلامی به تفسیر آیات قرآن کریم پرداخته اند از آن جمله می توان به امالی سید مرتضی و تفسیر حقائق التأویل فی متشابه التنزیل اثر سید رضی اشاره کرد؛ شیخ طوسی نیز به مناسبت بهره مندی از محضر اساتیدی چون شیخ مفید و سید مرتضی، افزون بر تدوین تفسیری روشمند و با ساختار از پیش ترسیم شده، با صبغه ای کلامی وارد تفسیر آیات می شود و به شبهات مخالفان از فرق دیگر

۱- دو کتاب احتجاج شیخ طبرسی و توحید صدوق دو نمونه گویا در این زمینه هستند.

کلامی همچون مشبّهه، مجبّره و مجسّمه نیز توجه داشته و در خلال تفسیر آیات به تصحیح عقاید ایشان نیز پرداخته است. چنانکه در آغاز تفسیر التبیان می‌گوید: «شنیدم گروهی از اصحاب ما در گذشته و حال، نسبت به کتابی که میانه‌روی کرده و همه فنون علم قرآن از قرائت، معانی، اعراب، کلام از متشابهات، جواب از طعنه‌های ملحدین و انواع مبطلین مانند مجبّره، مشبّهه، مجسّمه، و غیر آنان و ذکر استدلال‌های مختص شیعی که بر اصول و فروع مذهبشان اقامه کرده‌اند را دارا باشد، تمایل دارند و من - إن شاء الله تعالی - این کار را آغاز خواهم کرد.» (همو، ۲/۱)

همانگونه که از متن پیداست دو گونه رویکرد در مبحث کلامی التبیان دنبال خواهد شد: - که ما نیز طبق همین دو رویکرد به این مباحث خواهیم پرداخت.

الف) اثبات اصول و فروع اعتقادات شیعه از طریق استدلال

ب) پاسخ به شبهات مخالفان و فرق کلامی دیگر و نقد و بررسی نظرات آن‌ها

شیخ طوسی در التبیان به این وعده وفا کرده و به صورت گسترده به نقد و بررسی اقوال مفوّضه، مشبّهه، مجبّره، و... پرداخته و در اثبات عقاید شیعه نیز تلاشی ستودنی انجام داده است. مباحث کلامی در التبیان در محتوا و شیوه‌های استدلال، از چند منبع بهره می‌گیرد: آیات، روایات و استدلال عقلی. به این نحو که هر یک از منابع مذکور، گاهی به تنهایی و گاهی نیز همراه با منابع دیگر در بحث‌های کلامی مورد استفاده قرار می‌گیرند.^۱ ولی آنچه در اینجا مورد نظر است مواردی است که روایات به تنهایی و یا همراه با دیگر منابع در مباحث کلامی به کار رفته‌اند که به ترتیب دو رویکرد مذکور به تبیین آن می‌پردازیم.

۲-۸-۱- اثبات اعتقادات شیعه

تفسیر التبیان کتابی است که تمام تلاش خود را در جهت احترام به اعتقادات مذاهب مختلف اسلامی و نظرات دیگران مبذول داشته و اعتدال و ادب علمی را در شیوه تفسیری خود رعایت می‌کند. ولی این شیوه باعث نمی‌شود تا از بیان و دفاع از اعتقادات شیعه خودداری کند بلکه با تمام توان به اثبات و پاسداری از اعتقادات شیعه اقدام می‌کند. (زاهدی، ۵۰۵) استفاده از روایات، در این بخش نیز مشاهده می‌شود. چند نمونه را مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

۱- برای نمونه‌های بیشتر نک: همو، ۳/۱۴۰؛ ۴/۱۱۳؛ ۴/۳۵۱؛ ۴/۳۷۰؛ ۶/۲۲۸؛ ۶/۴۵۸؛ ۷/۲۸۵؛ ۸/۲۱۳؛ ۹/۳۱۹؛ ۱۰/۴۳۰

۱- مقصود از اولی الامر در آیه: «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (النساء، ۵۹) چه کسانی هستند؟ مؤلف، سه قول را مطرح می‌کند: ۱- حاکمان ۲- علماء ۳- سخنی از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت شده است که مقصود از اولی الامر در این آیه، امامان از آل محمد (صلی الله علیه و آله) است به همین سبب، اطاعت از ایشان به طور مطلق واجب شده است، همانطور که خداوند اطاعت از رسول و خودش را به صورت مطلق واجب نموده است، و وجوب متابعت به صورت مطلق، در حاکمان و علماء وجود ندارد و تنها در ائمه (علیهم السلام) که دلالتی بر عصمت و پاکی ایشان اقامه شده، موجود است. مفسر در ادامه، نظر کسانی که مقصود از آیه را علماء دانسته‌اند به طور مستدل رد می‌کند. (طوسی، ۲۳۶/۳)

۲- ذیل آیه: «قُلْ لِلْمُخَلَّفِینَ مِنَ الْأَعْرَابِ سَتُدْعَوْنَ إِلَى قَوْمٍ أُولِی بَأْسٍ شَدِیدٍ تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ یَسْلُمُونَ» (الفتح، ۱۶)

مفسر در مورد اینکه داعی در این آیه چه کسی است احتمالاتی مطرح می‌سازد. طبق یکی از آن‌ها امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان داعی معرفی می‌شود. چون با اهل جمل، صفین و نهروان جنگیده و پیامبر (صلی الله علیه و آله) نیز خبر این جنگ‌ها را به ایشان داده‌اند. یک سؤال مهم مطرح است که: افرادی که امیرالمؤمنین با آن‌ها جنگیده است مسلمان بوده‌اند در حالی که در آیه آمده است: «تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ یَسْلُمُونَ» که بحث از اسلام آوردن ایشان مطرح می‌کند. چگونه آیه شامل افراد صفین، جمل و نهروان می‌شود؟ پاسخ شیخ طوسی این است:

«اولین چیزی که می‌گوئیم این است که، آنها در نزد ما و همه مخالفان ما از معتزله، مسلمان نیستند. چون طبق دیدگاه معتزله، صاحب کبیره مسلمان و مومن نیست. و مذهب ما نیز در تکفیر افرادی که با علی (علیه السلام) جنگیده‌اند، معروف است که در کتب امامت ذکر کرده‌ایم. مانند سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) "حربک یا علی حربی" و غیر آن از اخبار و دلالتی که در مواضع گوناگون ذکر کرده‌ایم.» (همو، ۳۲۵/۹ - ۳۲۶)

مفسر در اثبات کفر کسانی که با امام علی (علیه السلام) جنگیده‌اند با جدیت و بدون تردید بحث می‌کند، ظاهراً روایات مورد نظر ایشان و روایت موجود در متن، در اثبات این مطلب بسیار تأثیرگذار هستند به حدی که شیخ طوسی صریحاً به کفر این افراد حکم می‌کند.

۳- ذیل آیه: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة، ۵۵)

مفسر ابتدا به اختلاف مفسران در مورد اینکه آیه درباره چه کسی نازل شده می‌پردازد، و به همین جهت اقوال زیر را مطرح ساخته است:

- در مورد امام علی (علیه السلام) نازل گشته است. امام باقر و امام صادق و جمیع علماء اهل بیت از قائلین به این قول هستند.
- در مورد جمیع مؤمنین نازل شده است.
- درباره عبادۀ بن صامت نازل شده است.
- در مورد عبدالله بن سلام و اصحاب او است.

مفسر در ابتدا این آیه را از ادله واضح بر امامت بلافضل امیرالمؤمنین پس از پیامبر دانسته و به طور مستدل، وجه دلالت آیه بر این مطلب را بیان می‌کند. (طوسی، ۳/ ۵۵۹)

همین چند مورد کافی ست که متوجه شویم روایات در اثبات عقائد شیعه در التبیان چقدر کارآئی داشته و مؤثر واقع می‌شود. چون برخی از نمونه‌هایی که بررسی کردیم از عقاید مهم شیعه هستند و ملاحظه کردیم که شیخ طوسی روایات را در آنها به صورت جدی دخالت داده است. اما نباید از این نکته غفلت کرد که تحلیل روایت و تکمیل استدلال روایی با مباحث عقلی و آیات، گاهی مناسب و در مواقع بسیاری نیز لازم است، بدین معنا که در بسیاری از موارد، صرف بیان روایت در استدلال، کافی نبوده و روایت به تحلیل، تبیین و یا تکمیل نیاز دارد.

۲-۸-۲- پاسخ به شبهات مخالفان و نقد و بررسی اقوال آنان

برخی از روایات در پاسخ به شبهات مخالفان و نقد و بررسی اقوال آنان توسط شیخ طوسی به کار گرفته شده است. چند نمونه از این نوع را مرور می‌کنیم.

برخی از روایات در پاسخ به شبهات مخالفان و نقد و بررسی اقوال آنان توسط شیخ طوسی به کار گرفته شده است. چند نمونه از این نوع را مرور می‌کنیم.

الف) ذیل آیه «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الاحزاب، ۳۳) مفسر ابتداء به ذکر اسامی راویان این جریان پرداخته و سپس شرح داستان را از زبان ام‌سلمه بازگو می‌کند:

«از ام‌سلمه نقل شده که گفته است: پیامبر (صلی الله علیه و آله) در منزل من بودند. پس علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را طلبیده و آنها را با عبای خیری پوشاندند. سپس فرمودند: خدایا اینها اهل بیت من هستند، پس پلیدی را از ایشان دور ساخته و آنها را تطهیر کن. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّمَا يَرِيذُ اللَّهُ لِيَذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» ام‌سلمه می‌گوید: عرض کردم یا رسول الله آیا من از اهل بیت شما هستم؟ جواب دادند: نه، ولی تو بر خیر و نیکی هستی.» (طوسی، ۸/ ۳۳۹)

شیخ طوسی در ادامه به صورت مبسوط و استمداد از استدلال عقلی به اثبات دیدگاه شیعه در استفاده از آیه در اثبات عصمت اهل بیت (علیهم السلام) می‌پردازد و برخی شبهات در مورد آن را نیز پاسخ می‌دهد. در قسمتی از این شبهه، به غلبه مذکر و مؤنث، هنگامی که با هم اجتماع کنند پرداخته شده است (یعنی آیه در شأن زنان پیامبر نازل شده است) ولی شیخ طوسی روایت منقول از ام‌سلمه را باطل‌کننده این شبهه می‌داند. (همو، ۸/ ۳۳۹ - ۳۴۱) وی با کمک روایت و استدلال عقلی، عصمت اهل بیت از نظر شیعه را اثبات نموده و شبهه وارده از سوی روایت را نقد می‌کند. نکته جالب در اینجا آن است که ایشان روایت ام‌سلمه را در حدی می‌بیند که به تنهائی شبهه مهم مذکور را باطل سازد.

ب) ایشان در این استدلال که به نقد نظر مشبّه که حسابرسی بندگان را موجب سختی و مستلزم ابزار می‌دانستند، می‌پردازد از روایت، (به همراه مطالب دیگر) استفاده نموده است تا این عقیده را نقد کند:

«وَقَوْلُ خَدَاوَنَدِ مَتَعَالٍ «وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» (الانعام، ۶۲) روایت شده که خداوند بندگان را در مقدار مدت زمان دوشیدن بزی حسابرسی می‌رسد. و این روایت دلالت می‌کند که لازم نیست تا خداوند در این کار به مشقت افتاده و نیازمند ابزار باشد، - آنچنانکه مشبّه می‌گویند. - چون در این صورت حسابرسی او طولانی شده و محاسبه عده‌ای او را از محاسبه دیگران باز می‌دارد. و به امیرالمؤمنین گفته شد: خداوند چگونه خلق را حسابرسی می‌کند درحالی که او را نمی‌بینند؟ فرمودند: همان‌طور که آنان را روزی می‌دهد و او را نمی‌بینند.» (طوسی، ۴/ ۱۵۹)

۳- ارزیابی روایات در التبیان

شیخ طوسی در التبیان، در اغلب موارد اسناد روایات تفسیری را ذکر نمی‌کند و آوردن متن اکتفا کرده است؛ گاهی تنها راوی آخر را نام برده است.^۱ (یاسر الزیدی، ۱۱۰ - ۱۲۶) درباره دسته‌ای از روایات نیز از عباراتی همچون: رُوی عن ائمتنا (طوسی، ۹۲/۱؛ ۱۴۴/۲)، رُوی فی اخبارنا (همو، ۴۶۲/۱؛ ۱۵۵/۲) هوالمرُوی فی اخبارنا، (همو، ۲۰/۱؛ ۴۲ - ۱۵۵/۲ - ۲۱۵). هوالمرُوی عن ابی جعفر (علیه السلام)، (همو، ۴۴۸/۱؛ ۷۷/۲ - ۱۶۶ - ۱۶۸؛ ۱۱/۳ - ۴۱ - ۱۲/۴؛ ۲۰۲/۴). هوالمرُوی عن ابی عبدالله (علیه السلام)، (همو، ۱۵۰/۱؛ ۸۶/۲ - ۹۱/۲ - ۲۲۸ - ۴۴۲) هوالمرُوی عن ابی جعفر و ابی عبدالله، (همو، ۴۴۸/۱ - ۴۶۲؛ ۱۰۲/۲ - ۱۱۳) رُوی عن النبی (همو، ۹/۱ - ۲۲ - ۴۲ - ۴۵ - ۱۳۱ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۸۷؛ ۳۶۳/۲؛ ۳۵/۳) استفاده کرده که بدون ذکر نام راوی، روایت را آورده است و از این دسته روایات در التبیان بسیار فراوان است از طرف دیگر، نقد و بررسی روایات تفسیری در التبیان، بیشتر از ناحیه متن دنبال می‌شود. وی در مواردی که به ارزیابی سندی پرداخته است از ارزیابی متن نیز غفلت نمی‌کند. (همو، ۲۸/۵ - ۲۹) پس می‌توان گفت که اهتمام شیخ طوسی در ارزیابی روایات تفسیری بیشتر متوجه متن بوده و اعتبارسنجی روایات را غالباً از این طریق دنبال کرده است.

یکی از علل مهم این رویکرد نسبت به بررسی روایات آن است که تا اواسط قرن هفتم هجری، ملاک‌های ارزیابی سندی روایات، تفاوت چشمگیری با ملاک‌های پس از این دوره دارد. آنچه تا این دوره در میان قدماء متعارف بوده، آن است که هر حدیثی که با قرائن اطمینان‌آوری همراه باشد که بتوان به آن تکیه کرد صحیح است. برخی از آن قرائن که توسط شیخ بهائی بیان شده - به این شرح است:

۱- تکرار یک حدیث در یک یا چند اصل، به طرق مختلف و اسناد متعدد معتبر؛

۲- ثبت حدیث در کتبی که مانند کتاب یونس بن عبدالرحمن و فضل بن شاذان، بر ائمه (علیهم السلام) عرضه شده است.

۱- برای نمونه‌های بیشتر نک: طوسی، ۷/۱ - ۲۹ - ۵۱ - ۲۸۰؛ ۴۴۵/۲

۳- اخذ حدیث از کتبی که اعتماد بر آن در بین گذشتگان، شیوع داشته است. (شیخ بهایی، ۲۶۹)

قدما به علت در دست داشتن بسیاری از قرائتی که بر صدق یک خبر دلالت داشت (ولو آنکه آن حدیث به ضعف سندی مبتلا باشد) از ارزیابی مفصل سندی و تقسیم‌بندی روایات به صحیح، حسن، موثق و ضعیف بی‌نیاز بوده‌اند. (حسن بن زین الدین، ۱۴) ولی پس از این دوره، ملاک‌های ارزیابی سندی روایات، تغییر کرده و تقسیم‌بندی چهارگانه حدیث به صحیح، حسن، موثق و ضعیف، (همان) جایگزین تقسیم حدیث به صحیح و ضعیف و یا مقبول و غیرمقبول (سبحانی، ۴۷) شد. شیخ بهایی یکی از علل مهم این تقسیم‌بندی را مخفی شدن بسیاری از امور اطمینان بخش در نزد قداماء که در مورد بسیاری از روایات کارایی داشته است - می‌داند و همین امر موجب می‌شود تا احساس نیاز به قانون جدیدی که طبق آن، احادیث معتبر از غیرمعتبر تشخیص داده شوند پدید آمد. (شیخ بهایی، ۲۷۰)

یکی دیگر از علل مهم توجه بیشتر شیخ طوسی به ارزیابی متن روایات تفسیری آن است که ایشان، عنصر عقل را به عنوان یک منبع تفسیری معرفی کرده (شیخ طوسی، ۶/۱) و در تفسیر آیات و ارزیابی روایات هم بسیار از عقل بهره می‌برد. در این صورت، آنچه در ارزیابی روایات تفسیری در التبیان محوریت دارد، متن است. عرضه روایات به قرآن نیز مورد توجه او بوده است. (نک: همو، ۲۶۷-۲۶۸؛ ۵/۵۵) شیخ طوسی در مقدمه تبیان به طولانی نکردن مباحث کتاب وعده داده است (همو، ۲/۱) در صورتی که بررسی اسناد تمام روایات تفسیری برخلاف این مطلب خواهد بود، و مجال اختصاصی نیاز دارد.

۴-۱- گونه‌های روایات التبیان در ارزیابی شیخ طوسی

از نظر شیخ طوسی اعتبار روایات موجود در التبیان، یکسان نیست. وی افزون بر آنکه بر ارزیابی و اعتبارسنجی روایات تأکید می‌کند، (همو، ۹، ۳۰۳) خود نیز به صورت گسترده به این کار اقدام کرده است. با بررسی‌های صورت گرفته می‌توان گفت که اقسام روایات تفسیری در التبیان از نظر ارزیابی و میزان اعتبار آنها در پنج قسم زیر قابل تقسیم است:

۱- روایاتی که صریحاً مورد پذیرش قرار گرفته‌اند. (نک: طوسی، ۳/۵۵۹؛ ۸/۳۳۹)

- ۲- دسته‌ای که به صراحت، حکم به مردود بودن آنها شده است. (نک: همو، ۱/۳۸۴؛ ۳/۴۱۱؛ ۲۸/۵-۲۹)
- ۳- شیخ طوسی در قضاوت بین دیدگاه‌ها، روایت و یا قول هم مضمون با روایت را به عنوان دیدگاه برتر (قول راجح) معرفی می‌کند. (نک: همو، ۱/۳۹۱-۴۵۳؛ ۳/۱۷۹)
- ۴- در قضاوت بین دیدگاه‌ها، روایت و یا قول هم مضمون با روایت، برگزیده نمی‌شود، در عین حال به مردود بودن آن نیز حکم نمی‌شود. (نک: همو، ۱/۴۸-۱۵۸؛ ۲/۲۹۳)

نتایج مقاله

- ۱- شیخ طوسی علیرغم اینکه حجیت خبر واحد را در تفسیر نمی‌پذیرد، اما به روایات در کنار منابع دیگر تفسیری اهمیت بسیاری داده است؛ و حجم گسترده‌ای از روایات را به مناسبت در تفسیرش استفاده کرده است؛ از این رو با توجه به دیدگاه اولیه او درباره جایگاه خبر واحد در تفسیر، روایات تفسیری جنبه تبیین داشته و خود نیز برای تبیین آیات در وجوه مختلف از آن بهره گرفته است.
- ۲- وی از روایات برای تبیین مفاد آیات و حتی معنای واژه‌ها و اعراب آیات، تبیین قصص، برای نقد روایات دیگر و یا تأیید اقوال مفسران دیگر استفاده کرده است و همچنین در مباحث کلامی و اثبات عقاید و رد شبهات و پاسخ به آنها از روایات بهره گرفته است.
- ۳- وی به نقد سندی روایات تفسیری اهمیت کمتری داده و بیشتر وارد نقد متنی روایات شده است.
- ۴- دو علت را برای کم رنگ بودن نقد سندی روایات و یا کم اهمیت بودن اسناد روایات تفسیری در التبیان می‌توان برشمرد، تفاوت ملاک قدما با متأخران در پذیرش روایات و دیگر اینکه التبیان کتاب تفسیری است و نقل و نقد تمام این اسناد قالب و ساختار اصلی تفسیر را به صورت نامتعارفی می‌سازد.
- ۵- او در ارزیابی نخستین از روایات چهار موضع را اتخاذ می‌کند پذیرش، رد، ترجیح قول تفسیری که با روایت هم مضمون است (که همان ترجیح روایت است)، قول تفسیری هم مضمون با روایت را ترجیح نمی‌دهد اما در عین حال حکم به رد آن نیز نمی‌کند.

کتابشناسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن حجر، الاصابه، اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- ۳- استادی، رضا، آشنایی با تفاسیر، تهران: نشر قدس، ۱۳۸۳ش.
- ۴- ایرانی قمی، اکبر، روش شیخ طوسی در تفسیر تبیان، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱ش.
- ۵- بابایی، علی اکبر و دیگران، روش‌شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹ش.
- ۶- حسن بن زین الدین، منتقى الجمان، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۶۲ش.
- ۷- دیاری بیدگلی، محمد تقی، پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، چاپ دوم، تهران: سهروردی، ۱۳۸۳ش.
- ۸- ذهبی، محمدحسین، التفسیر والمفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات غریب القرآن، چاپ دوم، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- ۱۰- زاهدی، جعفر، «مکتب کلامی شیخ الطائفه»، یادنامه کنگره هزاره شیخ طوسی، به کوشش محمد واعظزاده خراسانی، دانشگاه مشهد، ۱۳۵۴ش.
- ۱۱- سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه، قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۴ق.
- ۱۲- شهیدی صالحی، عبدالحسین، تفسیر و تفاسیر شیعه، قزوین: حدیث امروز، ۱۳۸۱ش.
- ۱۳- شیخ بهایی، محمد بن حسین، مشرق الشمسین، قم: منشورات مکتبه بصیرتی.
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
- ۱۵- طبرسی، الاحتجاج، تحقیق: محمد باقر خراسان، نجف: دارالنعمان للطباعة والنشر، ۱۳۸۶ش.
- ۱۶- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- ۱۷- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، تحقیق: مهدی رجانی، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- ۱۸- همو، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ۱۹- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب، اول، بیروت: دارالاندلس، ۱۳۵۸ش.
- ۲۰- مطهری، مرتضی، سیری در سیره نبوی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش.
- ۲۱- همو، مجموعه آثار، صدرا، چاپ اول، قم، ۱۳۷۷ش.
- ۲۲- نصیری، علی، رابطه متقابل کتاب و سنت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- ۲۳- فاکر میبدی، محمد، مبانی تفسیر روایی، چاپ اول، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.
- ۲۴- یاسر الزیدی، کاصد، منهج الشیخ أبی جعفر الطوسی فی تفسیر القرآن الکریم، چاپ دوم، بغداد: بیت الحکمه، ۲۰۰۴م.